

پژشکی و ادبیات



که صاحبان اصلی «رازی» هستند باید درباره مجله خودشان و مطالب آن اظهار نظر کنند و همیشه چشم به راه تراویشات قلمی یاران خوب رازی برای درج در مجله خودشان بوده و هستیم. قطعاً اظهار نظرهای شما در این راستا علاوه بر دلگرمی، ادامه راه را هم آسان و هموار خواهد کرد. لذا مطلب همکارمان را که در واقع مقدمه‌ای است بر شعر «چشم سیاه» ایشان با هم مطالعه می‌کنیم و در ادامه شعر را هم مرور خواهیم کرد.
«سردبیر»

مقدمه

همکار خوبیمان آقای دکتر شهریار ابراهیمی از کرمانشاه در دو روی کاغذی کوچک و زرد رنگ مطالبی را همراه با یک شعر برایمان ارسال کرده‌اند. چون قول داده بودیم که کارهای ادبی همکاران را در ستون «پژشکی و ادبیات» چاپ کنیم، لذا مطلب ایشان را هم که در واقع باید در بخش «رازی و خوانندگان» درج شود، در همین ستون چاپ می‌کنیم. البته قضایت در مورد ستون‌های مجله و مطالب آنرا همیشه به عهده خوانندگان واگذاشته و معتقدیم که مخاطبان ما

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

دوست عزیز جناب آقای دکتر سیامک نژاد
با سلام،

امیدوارم همیشه شاد و موفق باشید و در سایه الطاف خداوند متعال
مؤید باشید. اینجانب هر از چند کاهی نوشته‌ای را می‌نویسم که اگر قابل
چاپ باشد برای مجله وزین و عزیز رازی ارسال کنم. آینده از آن کسانی
است که وجودشان برای بشریت مفید و ثمربخش باشد. و از آن کسانی
است که از درک و آگاهی و خرد و فرزانگی و فرهیختگی برتر برخوردار
باشند، اعتلای عقیده، پوپایی فکر و تکامل اندیشه، راه را باز می‌کنند
برای رسیدن به برتریهای پاک و خوب و الهی و انسانی.

(چشم سیاه)

فدا را شکر که من به تو نرسیدم
فدا را شکر که من از تو ترسیدم
تو یک عکس هزار آینه بودی
فدا را شکر که نگاه از تو دزدیدم
دلم بی قرار و روهم نا آرام
آن همه لطف و صفا و پاکی
و چه زیبا سرگشتگی را فهمیدم
تمام می شد اگر به تو می رسیدم
فیال روح زیبای تو اما
همیشه با من است و من در امیدم
چه رازی است نوغنه در چشم سیاه
سالها گذشت و هنوز نفهمیدم

۸۰/۳/۲۲

دکتر شهریار ابراهیمی